



ابن‌خلدون (۸۰۸ تا ۷۳۲ ق/۱۴۰۷ تا ۱۳۲۲ م) نیروی انسانی را عاملی مهم در توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌داند؛ از این‌رو جمعیت را یکی از ارکان اصلی تمدن برمی‌شمارد. مقاله حاضر در پی شناخت گزیده‌ای از اندیشه‌های جمعیتی و اجتماعی ابن‌خلدون است. وی اندیشه‌های خود را در حدود شش‌صد سال پیش در کتاب العبر که بخشی از آن در فارسی مقدمه نام دارد، ارائه کرده است. روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی است. در این زمینه، از اسناد و مدارک، منابع و آثار ابن‌خلدون بهره گرفته‌ایم تا در زمینه موضوع مدنظر به جمع‌بندی برسیم. بنابر یافته‌های تحقیق، او بسیاری از مسائل جمعیتی مطرح در زمان کنونی را بررسی کرده است؛ نظیر نقش جمعیت در پیشرفت و انحطاط تمدن در جوامع بشری و متغیرهای اساسی در تغییرات جمعیتی از جمله مرگ‌ومیر، باروری، مهاجرت و... این متفکر اسلامی، کره زمین را به هفت اقلیم تقسیم و آن را براساس توزیع و تراکم جمعیت تشریح کرده است. ابن‌خلدون معتقد است جمعیت‌های انسانی، در هریک از نقاط زمین، با اوضاع و احوال متفاوت توزیع شده‌اند. نیز بین جمعیت‌ها و محیط طبیعی که این جمعیت‌های انسانی در آن رشد می‌کنند، ارتباط نزدیکی وجود دارد. او با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در زمان خود، کاهش جمعیت را از عوامل تباهی عمران معرفی می‌کند. ابن‌خلدون، از سویی، افزایش جمعیت را در سلامت هوا مؤثر می‌داند و از سویی دیگر، نگران افزایش بی‌رویه جمعیت است. او خواهان جمعیتی متناسب است که با امکانات موجود سازگار باشد؛ اما برای این تناسب، شماری قائل نیست.



ابن‌خلدون، سنخ‌شناسی اجتماعی، تغییرات اجتماعی، سلامت هوا، طول عمر، مرگ‌ومیر، باروری، مهاجرت، شکوفایی، انحطاط تمدن.

دو فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان / سال اول، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۳۹۰

مطالعه‌ای درباره‌ی اندیشه‌های جمعیتی ابن‌خلدون

عهديه اسدپور

کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی
ahdieasadpor@yahoo.com



مقدمه

آرا و اندیشه‌های فلسفی و علمی گوناگونی درباره پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی انسانی وجود دارد. امروزه، درباره این آرا و اندیشه‌ها، نظریه‌ها و تعریف‌های مدرن و فلسفی و علمی ارائه کرده‌اند. شاید مطالعه دیدگاه‌های صاحب‌نظران گذشته کاری بیهوده به نظر برسد، اما در واقع، چنین نیست؛ چراکه در آرا و افکار آن اندیشمندان، مبانی استواری برای خلق اندیشه‌ها و نظریه‌های جدید وجود دارد. با در نظر گرفتن این نکته، تحقیق حاضر تلاشی برای برطرف کردن برخی ابهام‌ها و بیان نظریه‌های علمی جمعیتی متفکری مسلمان و کلاسیک، به نام ابن‌خلدون است.

برخی عبدالرحمان ابن‌خلدون اندلسی را به منزله شخصیتی بزرگ و تاریخی که در قرن چهاردهم و پانزدهم می‌زیسته است، قلمداد کرده‌اند؛ از این رو به جای اینکه از اندیشه او برای فهم دوران معاصر استفاده کنند، بیشتر، او را فردی در نظر گرفته‌اند که در گذشته تمدن اسلامی مطرح بوده است؛ با وجود این، اندیشه‌های او در قرن بیستم، منشاء بعضی داوریه‌های علمی و سیاسی بوده است. بسیاری از دیدگاه‌های وی به‌ویژه در مقدمه و کتاب مفصل العبر آمده است. پژوهشگران در حوزه‌های تاریخ، جامعه‌شناسی، فلسفه و دیگر دانش‌های مرتبط، بارها اندیشه‌های او را بررسی کرده و به بحث گذاشته‌اند.

برخی محققان با استناد به کتاب مقدمه، ضمن تأیید نبوغ فکری و بارقه ذهنی ابن‌خلدون، او را پیشگام علوم هم‌چون فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی و... دانسته‌اند. برخی نیز او را طراح نظریه‌های بدیع درباره جغرافیا، اقتصاد و تشکیل و انحطاط دولت‌ها و... قلمداد کرده‌اند (رحیم‌لو، ۱۳۸۳: ۴۴۴؛ لاگوست، ۱۳۵۴: ۱۸۱ و ۲۰۷). ابن‌خلدون خود را واضع علمی به نام عمران می‌داند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۶۹). گفتنی است که ابن‌خلدون در بستر تاریخی و اجتماعی خود، بی‌پیرو و تاحدی گمنام ماند. محققان اروپایی مانند دوساسی و هامر پورگشتال، در دهه نخست قرن نوزدهم او را شناساندند (رحیم‌لو، ۱۳۸۳: ۴۵۵). اگرچه مشهور است که محافل عثمانی نیز با وی آشنا بوده‌اند (بلک، ۱۳۸۶: ۱۳۹). با این همه، میزان پختگی مقدمه به‌اندازه‌ای است که لوید، ابن‌خلدون را پیشگام کسانی چون ویکو، آدام اسمیت، تورگو، مونتسکیو و... می‌شمارد که تاریخ را با رویکردی اقتصادی و اجتماعی نگاشته‌اند (اتکینسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۵۸؛ سالاری شادی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۵).

عده‌ای از متفکران و اصحاب علوم اجتماعی، در کشورهای اسلامی و ایران، برای طراحی علم جامعه‌شناسی به آنچه ابن‌خلدون تحت عنوان علم عمران مطرح کرده، با تأکید بر مفهوم عصبیت، اشاره کرده‌اند. آنان درصدد این بودند که ابن‌خلدون را به منزله یکی از چهره‌های اصلی در میان اندیشمندان مسلمان معرفی کنند؛ در حالی که او یافته‌های دیگری نیز در لابه‌لای سطور مقدمه دارد که اگر ارزشمندتر از دیدگاه‌های شناخته‌شده و مشهور او نباشد، کمتر از آن‌ها نیست؛ از جمله این یافته‌ها، توجه به مفاهیم جمعیتی است. تبیین پدیده‌های جمعیتی سابقه‌ای طولانی دارد. این اظهارنظرها و تبیین‌های



جمعیتی، تا چند قرن پیش، مبتنی بر آمار و ارقام نبوده و تنها براساس برداشت‌های کلی از اوضاع و احوال جامعه بوده است. نمونه بارز آن، نظر ابن‌خلدون درباره جمعیت است. وی تغییرات رشد جمعیت، رابطه جمعیت و توسعه و مهاجرت را بدون ارائه رقم، تبیین می‌کرد. نظریات او، در این زمینه، صرفاً براساس برداشت‌های کلی بود. از این نظریات و مفاهیم می‌توان برای شناخت و فهم جامعه بشری بهره گرفت؛ اما برای رسیدن به این هدف در جامعه علمی، چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، ضرورت دارد مفاهیم اصلی در اندیشه او را شفاف و بدان تصریح کنیم. همچنین باید این مفاهیم را با نظریه‌های جدید در علم جمعیت‌شناسی، تطبیق دهیم. شناخت و بررسی آرای این متفکر مسلمان که اندیشه‌هایش پشتوانه دینی دارد، از ضروریات جامعه دانشگاهی است. کندوکاو در نظریات اجتماعی و جمعیتی ابن‌خلدون موجب سرفرازی مسلمانان است و دیدگاه‌های علمی موجود در آن دوره را به دیگر جوامع می‌شناساند. این موضوع، نشان از برخورداری جامعه اسلامی در نظریه‌پردازی و روش‌های تجربی دارد.

هدف مقاله حاضر، شناساندن این متفکر و نیز بررسی این نکته است که آیا می‌توان اندیشه‌های وی را بار دیگر در جوامعی نظیر جوامع فعلی، برای تبیین و توضیح مسائل جمعیتی و اجتماعی تاریخی به کار برد؟

اندیشه‌های ابن‌خلدون را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به اندیشه‌های اجتماعی (علیمردانی، ۱۳۸۵: ۱۰۷ تا ۱۱۶؛ خدیوی، ۱۳۸۷: ۷۶ تا ۷۷؛ شجاعی زند، ۱۳۸۷: کوست، ۱۳۶۳؛ لطیفی، ۱۳۸۸: ۸۵ تا ۹۰؛ فاتحی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۲ تا ۸۰؛ اسدی کویجی، ۱۳۸۹: ۸۰ تا ۱۲۱؛ خوشرو، ۱۳۶۴: ۹۱ تا ۱۱۲)، نظریه‌های اقتصادی (فاتحی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۶ تا ۸۸؛ دهقان‌نژاد و کجباف، ۱۳۸۷: ۲۷ تا ۲۹؛ مجدالدین، ۱۳۸۴: ۱۳۰ تا ۱۴۱)، آراء سیاسی (فسائی، ۱۳۷۹؛ خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۷۸؛ کامران و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۸ تا ۵۲؛ محمدی، ۱۳۸۷: ۷۴ تا ۷۷)، دیدگاه‌های فلسفی (سلیمان حشمت، ۱۳۸۰: ۵۶۶ تا ۵۷۱؛ طه، ۱۳۸۲: ۴۲ تا ۴۷ و شیخ، ۱۳۸۸: ۵۳ تا ۵۸؛ ربانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۵۸ تا ۶۹)، روش‌شناسی (غراب، ۱۳۷۶: ۲۳۹ تا ۲۵۲؛ احمدوند، ۱۳۸۹: ۹۹ تا ۱۰۵؛ شریف‌الدین، ۱۳۸۸: ۷۹ تا ۹۰؛ واسعی، ۱۳۸۷: ۱۸۲ تا ۱۸۶)، آرائی درباره تاریخ (سالاری شادی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۵) و... اشاره کرد. باید گفت اندیشه‌های جمعیتی این متفکر را در محافل علمی به‌طور جدی و نظام‌یافته بررسی نکرده‌اند. با توجه به خلأ اندیشه‌های جمعیت‌شناختی، در بین متفکران اسلامی، بررسی دیدگاه‌های جمعیتی ضرورت دارد. جامعه اسلامی معاصر نیز برای فائق آمدن بر ضعف‌ها و کاستی‌ها، به این اندیشه‌ها نیاز دارد. ابن‌خلدون درباره بسیاری از مسائل جمعیتی نظیر توزیع جمعیت در اقلیم‌های هفت‌گانه، راه‌های افزایش و کاهش جمعیت، نقش جمعیت در پیشرفت و انحطاط تمدن و... ایده‌هایی مطرح کرده است. می‌توان نظریات او را بازسازی و تئوری‌های وی را از متن مقدمه استخراج کرد و در نظام فکری جامع و فعال، جای داد. چنین فرایندی، رهنمون ما از میراث و عقب‌نشینی در برابر وقایع ناگهانی و فراز و نشیب‌ها خواهد بود. نیز درک موضوعاتی که امروزه با آن



مواجه هستیم، آسان خواهد ساخت.

به طور کلی، پژوهش حاضر درصدد پاسخ گویی به سؤالات زیر است:

۱. ابن خلدون در چه اوضاع و احوالی نظریات اجتماعی و جمعیتی خود را ارائه داده است؟

۲. دیدگاه های جمعیتی ابن خلدون شامل چه موضوعاتی است و چگونه آن ها را تشریح و تحلیل و تبیین می کند؟

۳. نظریات جمعیتی این متفکر مسلمان، جزء کدام دسته از نظریات جدید جمعیتی است؟ نظریات موافق، مخالف، ثابت یا حد متناسب جمعیت؟

در این پژوهش، وضعیت جامعه و ویژگی های جمعیتی در عصر این اندیشمند مسلمان را مطابق با نوشته هایش تبیین خواهیم کرد. جامعه ما نیز بخشی از جامعه بزرگ اسلامی است و دولت جمهوری اسلامی ایران، بنیاد اسلامی دارد؛ از این رو شاید بتوان از یافته های ابن خلدون، در این باره، به عنوان درآمدی بر طرح نظریه های بومی برای دستیابی به توسعه پایدار در جوامع اسلامی سود برد.

اوضاع تاریخی اجتماعی مؤثر بر نظریه پردازی ابن خلدون

شکل گیری اندیشه متأثر از عواملی خاص نظیر عوامل زیر است: ۱. متغیرهای اجتماعی درونی؛ ۲. متغیرهای اجتماعی بیرونی؛ ۳. متغیرهای فردی روانی؛ ۴. متغیرهای فردی بیرونی (اسدی کویجی، ۱۳۸۹: ۳۰). دو عامل آخر را به دلیل نداشتن تخصص در حوزه روان شناسی، در مقاله حاضر بررسی نمی کنیم.

متغیرهای اجتماعی درونی همان وضعیت خانوادگی، پیوندهای دینی و روابط متفکر با استادان و دوستان و نیز مسافرت هایی است که در طول عمر خود کرده است. ابن خلدون دودمان خود را به اعراب یمانی حصرموت در جنوب شبه جزیره عربستان می رساند. وی منتسب به یکی از دودمان های اصیل عرب یمانی است که در آن سامان، اغلب حکومت را در دست داشتند (صادقی فسائی، ۱۳۷۹: ۱۷). پدر بزرگ وی نیز در مشاغل مختلف دولتی انجام وظیفه می کرد (کوست، ۱۳۶۳: ۴۲)؛ اما پدر ابن خلدون از زندگی سیاسی کناره گرفت و تمام اوقات خود را صرف مطالعه و تحقیق کرد. وی در صرف و نحو، فقه و سرودن شعر به مقام والایی رسید. خانه اش محفل بزرگ ادبی بود و علمای مشهور در آنجا جمع می شدند. ابن خلدون در چنین خاندانی پرورش یافت. خانواده وی، به دلیل موقعیت مرفه و متنفع خود، در زمان سلطنت بنوحفص، تمام شرایط لازم را برای رشد فکری و اخلاقی فرزندان خود فراهم می کردند (نصار، ۱۳۶۶: ۱۵). در فاصله سال های ۳۰ تا ۷۴۶ ق، تونس پس از چهل سال اغتشاش و آشوب و تجزیه مملکت میان قبایل، به همت سلطان ابوبکر، آرامش و رفاه یافت و از نوعی ثبات سیاسی برخوردار شد. ابن خلدون در چنین محیطی و متأثر از متغیرهای اجتماعی درونی، زیر نظر پدر و علمای دیگر، آموزش های سنتی را فرا گرفت (غراب، ۱۳۷۶: ۲۳).

متغیرهای اجتماعی بیرونی شامل اوضاع اجتماعی در دوران ابن خلدون است. در زمان



او، جهان اسلام به دو بخش یا قلمرو تقسیم می‌شد: «... مغرب و مشرق». کشورهای واقع در میان مصر و اقیانوس اطلس را مغرب، مصر و ممالک عربی‌زبان پس از آن را از قبایل عراق، شام و... را مشرق می‌خواندند. اندلس از لحاظ موقعیت جغرافیایی، در زمره بلاد مغرب به‌شمار می‌رفت؛ ولی از کشورهایی که آن‌ها مغرب می‌نامیدند، جدا بود» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۴۴).

بلاد مغرب از زمان انقراض موحدان به سه دولت تجزیه شد و سه خاندان بر آن حکومت می‌کردند. این دولت‌ها همیشه در جنگ و نزاع بر سر تحصیل تاج و تخت سلطنت بودند. ساختار این حکومت‌ها قبیله‌ای بود و قبایل مختلف برای کسب قدرت و جانشینی در نزاع بودند. ذکر این نکته در تبیین اندیشه ابن‌خلدون اهمیت دارد. در عصر او، طبقه زمین‌دار شامل دو گروه بود: ۱. زمین‌داران بزرگ و شیوخ عشایر که دارای نفوذ حکومتی بودند؛ ۲. زمین‌داران کوچک که بر مؤسسات شهری حاکم بودند. وی ریشه این دگرگونی‌ها را در اعصار گذشته می‌دانست: به‌ویژه در قرن ششم، یعنی زمانی که قبایل عرب به مغرب هجوم آوردند و بر ساکنان آن یعنی بربرها غلبه کردند (خاتمی، ۱۳۷۹: ۲۷۹). درگیری سیاسی‌نظامی بین قبایل همراه با هجوم دولت‌های اسلامی به یکدیگر، باعث ضعف و انحطاط روزافزون تمدن اسلام می‌شد؛ اما در همین دوران، غرب وضعیتی متفاوت را تجربه می‌کرد و از خواب قرون وسطایی خود بیدار می‌شد. اروپا پس از جنگ‌های صلیبی و اقتباس از صنایع و علوم مسلمانان، ارتباط خود را به‌کلی با جهان اسلام قطع کرده بود (اسدی کویجی، ۱۳۸۹: ۲۳ تا ۲۵). دوران رستاخیز و تحول فکری و بیداری مردم اروپا از همین زمان آغاز شد. بوتول می‌گوید، اندیشه ابن‌خلدون در وضعیتی تناقض‌آمیز شکل گرفته است: از سویی، تمدن اروپایی رو به رشد نهاده و از سویی دیگر، تمدن اسلامی روند انحطاط خود را آغاز کرده است.

ابن‌خلدون، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، تمام تلاش خود را برای وحدت دوباره غرب صرف کرده، اما خود را در این وادی، خسته و آشفته و متحیر یافته است: «چرا این شهرهای ویران، چرا این زمین‌های داغ‌زده، چرا این عمارت ویران شده، چرا این جاده‌های خراب؟ چرا این بی‌ثباتی، چرا این دریای هرج و مرج؟ زمانی، خورشید افتخار بودیم، چه شد که آن افتخارها از دست رفت؟ دریغ و افسوس» (کوست، ۱۳۶۳: ۶۹). وی تحقیق و تفحص را برای فهم دلایل این بی‌ثباتی‌ها مقصود خویش قرار داده است: «او می‌خواهد با مطالعه اوضاع و احوال مغرب، به قاعده‌ای کلی و عمومی دست یابد که [در جاهای دیگر، سوای مغرب انطباق‌پذیر باشد]» (کوست، ۱۳۶۳: ۷۱).

از دیگر عوامل اجتماعی بیرونی، می‌توان به حمله مغول، همچنین بیماری مرگ‌بار وبا، تقلیل گسترده قلمرو حکومت اسلامی و تعارض بین عرب و بربر از قرن پنجم اشاره کرد (اسدی کویجی، ۱۳۸۹: ۳۱). باتوجه به این نکات، «مقدمه صورت زنده‌ای از زندگی اجتماعی در جوامعی است که او خود، یکی از آن‌ها بود» (اسدی کویجی، ۱۳۸۹: ۳۲). ابن‌خلدون یازده سال پس از مرگ دانتی در تونس زاده شد (پایان رمضان ۷۳۲ق/ ۲۷مه ۱۳۳۲). او همچنین هم‌عصر پیتر آرگ و پوکاچو بود و یک ربع قرن پس



از مرگ او (۱۶ مارس ۱۴۰۶ م) صنعت چاپ در اروپا اختراع شد (خاتمی، ۱۳۷۹: ۲۷۹). لسان‌الخطیب، در شرح زندگی این متفکر مسلمان، تألیفات وی را این گونه برشمرده است: رساله‌ای در منطق، تلخیص برخی نوشته‌های ابن‌رشد، شرح قصیده برده، لب‌المحصل که تلخیص کتاب فخر رازی است و شرح رجزی در اصول فقه. تنها کتاب مهم به‌جامانده از ابن‌خلدون، العبر است که موضوع آن، تاریخ و سرگذشت بشر از ابتدای خلقت تا زمان ابن‌خلدون است (خلیلی تیرتاش، ۱۳۸۰: ۳۰ تا ۳۱). وی در تألیف این کتاب و در تفکیک روایات و اخبار درست و نادرست، روش‌های خاص خود را به‌کار برده که تا آن زمان بی‌نظیر بوده است؛ از جمله روش مشاهده که بیشتر از علم تاریخ استنتاج شده، روش تاریخی و مقایسه تطبیقی (بعلی، ۱۳۸۲: ۲۸ تا ۲۹).

اندیشه‌های اجتماعی ابن‌خلدون درباره جمعیت سنخ‌شناسی اجتماعی

ابن‌خلدون انسان‌ها را مدنی بالطبع می‌داند. او معتقد است انسان برای تأمین نیازهای ضروری و به‌منظور دفاع از خود، در برابر خطرهای به‌زیادی نیاز دارد. به باور او، انسان در پرتو حیات جمعی به کمال دست می‌یابد و شایسته‌ی جانشینی خدا بر روی زمین می‌شود؛ از این‌رو استدلال می‌کند که زندگی اجتماعی به دو شکل تحقق می‌یابد: ۱. بادیه‌نشینی؛ ۲. شهرنشینی.

۱. بادیه‌نشینی: زندگی انسان‌هایی است که برای تأمین نیازهای ضروری خود، در کوه یا بیابان یا بادیه گردهم می‌آیند.

۲. شهرنشینی: شهرنشینان گروهی از بادیه‌نشینان هستند که برای تأمین نیازهای تجملی خود، شهرها را ساخته و در آن ساکن شده‌اند (خوشرو، ۱۳۶۴: ۹۸ تا ۹۹). وی به چگونگی تبدیل بادیه‌نشینی به شهرنشینی و رشد کمی و کیفی جمعیت نیز اشاره کرده است.

بادیه‌نشینان اخلاقی نیکوتر از شهرنشینان دارند و دلاوری و رزم‌آوری و تندخویی آنان بیش از اهالی شهر است. همچنین دارای زندگی ساده و ابتدایی هستند و از سرما و گرما به شکاف کوه‌ها و خانه‌های ساخته‌شده از پشم حیوانات و شاخه درختان و سنگ‌های طبیعی پناه می‌برند. آنان معیشت خود را به‌سختی، از کوه و دشت و صحرا تهیه و خوراکشان را از مواد طبیعی فراهم می‌کنند. رابطه جمعیت بادیه‌نشین با محیط طبیعی خود، نوعی رابطه تعاملی با هدف تأمین مایحتاج است و توانایی تسلط بر طبیعت ندارند. همچنین، این‌گونه زندگانی توأم با سختی، نیازمند تلاش دسته‌جمعی بیشتری است و بر نیروی فیزیکی اعضای قبیله تأکید فراوانی دارد. این موضوع به تولیدمثل بیشتر بادیه‌نشینان در مقایسه با شهرنشینان می‌انجامد.

ابن‌خلدون براساس نوع خوراک، بادیه‌نشینان را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول، کشاورزی می‌کنند و در قریه‌ها و کوهستان‌ها ساکن‌اند. دسته دوم، به مال‌داری و مانند آن، اشتغال دارند و بین دشت‌ها و چراگاه‌ها در حرکت‌اند. دسته سوم، از طریق



شترداری امرار معاش می‌کنند و دائم در حال بیابان‌گردی‌اند (خوشرو، ۱۳۶۴: ۱۰۵ تا ۱۰۷؛ علیمردانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). نوع تفکیک و تقسیم‌بندی ابن خلدون نشان می‌دهد که وی به وضع فعالیت اقتصادی و توزیع جغرافیایی جمعیت در سرزمین‌های گوناگون توجه کرده است.

از دیدگاه ابن خلدون، «بادیه‌نشینان پس از اینکه در اثر کار و تلاش، وضعیت معاش و اقتصاد خویش را بهبود بخشیدند، امیال رفاه‌طلبانه و گرایش‌ات تجمل‌خواهانه در ایشان بروز می‌کند و آنان را وامی‌دارد که به تأسیس یا تسخیر شهرها بپردازند و شهرنشینی را جایگزین بادیه‌نشینی کنند. در شهر پیشرفته، عیش و نوش و خوش‌گذرانی معمول و متداول بوده و وسایل فراهم کردن آن‌ها پربهاست» (شیخ، ۱۳۶۳: ۵۰). این توصیفات حاکی از تمایل شهرنشینان به رفاه و تجمل‌پرستی است. از دیدگاه ابن خلدون، گسترش شهرها با افزایش جمعیت و همچنین افزایش نیازها و تجملات همراه بوده است. وی دربارهٔ پیوند میان صنایع و جمعیت می‌گوید: «تمام صنایع در همهٔ شهرهای کم‌جمعیت و پرجمعیت دیده نمی‌شود؛ چنان‌که گرمابه را می‌توان از این مقوله شمرد که تنها در شهرهای پرجمعیت یافت می‌شود؛ زیرا تجمل‌خواهی و ناز و نعمت توانگری، بنیان‌نهادن آن‌ها را ایجاد می‌کند» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴: ۲۹۸). در شهرهای پرجمعیت، ثروت و وسایل ناز و نعمت فزونی یافته است. جمعیت‌های انسانی به این‌گونه نیازمندی‌ها خو می‌گیرند که نتیجهٔ تبدیل وسایل ناز و نعمت به ضروریات زندگی است؛ اما «تجمل‌گرایی و گسترش نیازهای غیرضروری سبب گسترش فساد و درنهایت، سقوط عمران می‌شود». به بیان دیگر، زندگی شهری به‌سوی تجمل‌گرایی، آسایش‌طلبی، زیاده‌خواهی، لابی‌گری، سستی در روابط خانوادگی، خودمحوری، ترس و مانند آن، سوق می‌یابد و هرگاه این صفات به اوج خود برسد، طومار زندگی شهری را درهم می‌پیچد» (خوشرو، ۱۳۶۴: ۱۳۳ تا ۱۳۴).

تغییرات اجتماعی

ابن خلدون بر این عقیده است که جمعیت انسانی، از طریق عوامل متعدد، تغییر و تحول پیدا می‌کند. یکی از این عوامل، پیدایش دولت جدید در اثر پیروزی جمعیت بادیه‌نشین بر شهرنشینان است. همچنین دولت جدید، خود، منشأ دگرگونی‌ها و ارزش‌های تازه‌ای است که آن نیز تحول در ساختار درونی جامعه را پدید می‌آورد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۸۲ تا ۲۸۴).

تحولاتی که با استقرار دولت جدید روی می‌دهد، بسیار است. برخی از این تحولات، ناشی از تأثیر بادیه‌نشینان بوده و عبارت است از: ۱. کشته‌شدن تعدادی از جمعیت شهرنشین در اثر جنگ با بادیه‌نشینان و در نتیجه، افزایش نرخ مرگ‌ومیر؛ ۲. پناه‌بردن شماری از شهرنشینان به دولت‌های همسایه که حاکی از فزونی مهاجرت و تحرک مکانی شهرنشینان به علت جنگ است؛ ۳. پذیرش مشروعیت حاکمان جدید توسط شمار فراوانی از شهرنشینان و حتی گماشتن افرادی در دولت جدید. از سوی دیگر، بادیه‌نشینان



نیز از زندگی شهری تأثیر می‌پذیرند. بادیه‌نشینان درصدد ارتقای سطح کمی و کیفی تولید و ساختن جامعه‌ای نو، ایجاد تمدنی تازه و خلق فرهنگی نوین هستند؛ از این رو به صنعت، توان مالی، ابزار اقتصادی، اختراعات و فناوری تمدن پیشین نیاز دارند. شهرنشینان نیز برای تهیه و گردآوردن تجملاتی همچون غذاهای متنوع، انواع پوست و مواد چرمی متعدد، محتاج بادیه‌نشینان هستند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۸۵ تا ۲۸۶)؛ به عبارت دیگر، بین این دو نوع جمعیت، یعنی بادیه‌نشینان و شهرنشینان، رابطه متقابل همراه با تأثیر و تأثر پدید می‌آید.

دولت و تمدن جدید نیز ممکن است همانند دولت و تمدن قدیم زوال یابد. از نظر ابن‌خلدون، علت مرگ تمدن گذشته و تولد عمران (تمدن) بعدی و بدیل را باید در زندگی شهرنشینی که قرارگاه و مرکز دولت و حکومت کنونی است، جست‌وجو کرد. بنابراین، هرگاه در زندگی شهری، بیماری‌های مسری شایع شود، دستگاه دولتی فاسد و مختل شود، جمعیت بیش از حد لازم افزایش یا کاهش یابد، فساد، تبلی و کم‌کاری در اثر تلاش برای برآوردن امیال و هوس‌ها پدید آید، دولت از گرفتن مالیات اجتناب کند، روحیه تجمل‌پرستی اوج گیرد و نیز انحرافات جنسی، قیمت کالاها و روحیه پستی و حقارت افزایش پیدا کند، دولت جدیدی جایگزین دولت قبلی می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۳۰۱ تا ۳۰۲)؛ بدین معنا که دولت قبلی در پی بروز عوامل مذکور فرو می‌پاشد و جای آن را دولتی جدید می‌گیرد.

ابن‌خلدون، در بروز تغییرات، به عوامل متعدد جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، جغرافیایی و دینی توجه می‌کند. این بدان معناست که وی، تغییرات اجتماعی را متأثر از عاملی مسلط نمی‌داند؛ بلکه آن‌را حاصل روابط متقابل و متقارن مجموعه‌ای از عوامل مادی و غیرمادی می‌داند. وی درصدد است تا ریشه‌های مسائل و حوادث اجتماعی هر جامعه و دوره را براساس عوامل و اوضاع موجود در همان جامعه و همان دوره خاص بیابد.

دیدگاه‌های اکولوژیکی مرتبط با جمعیت

تأثیر روابط متقابل انسان و محیط زیست، توجه صاحب‌نظران در بسیاری از علوم را به خود جلب کرده و زمینه‌ساز پژوهش‌های اساسی در زمان ما بوده است. تأثیر جمعیت و جوامع بر محیط زیست، به تراکم جمعیت و نحوه استفاده آنان از محیط بستگی دارد (میرزایی، ۱۳۷۷: ۴). از جمله مسائلی که بسیاری از کشورهای دنیا بعضاً و کلاً با آن‌ها دست‌به‌گریبان‌اند، عبارت است از: کمبود آب، کمبود انرژی، تخریب منابع طبیعی و جنگل‌ها، فرسایش خاک یا آلودگی محیط، آلودگی هوا، آلودگی صدا و به‌طور کلی، بار آلودگی‌ها در مناطق شهری و به‌ویژه، شهرهای بزرگ و پرجمعیت. دیدگاه جمعیت‌شناختی و اکولوژیکی ابن‌خلدون را باید از نگاه وی به مفهوم قدرت و تأثیرپذیری آن از محیط بررسی کرد. وی بر این باور است که عوامل جمعیت‌شناختی و اکولوژیکی، در ارتباط انسان با محیط، اهمیت بسیار دارد. از نظر او، این عوامل ممکن



است در تعادل قدرت مؤثر باشد. مردمان مناطق کوهستانی و بیابانی، مایل به خودگردانی در قبیله‌اند؛ اما مردمان یکجانشین که در دشت‌ها زندگی می‌کنند، به فرمان‌بری از قدرت‌های منظم گرایش دارند. ابن‌خلدون، با بیان این مقدمه، مباحث گسترده‌تری در این زمینه ارائه می‌دهد. او در نوشته‌های خود، به ارتباط متقابل جمعیت و آلودگی هوا اشاره می‌کند. وی از نمونه‌هایی تجربی و عینی، در زمینه تأثیر کم‌وکیف جمعیت بر آلودگی یا سلامت هوا، نام می‌برد و افزایش جمعیت را در سلامت هوا مؤثر می‌داند. کاهش جمعیت، بیش از حد معمول در شهر، موجب فاسدشدن هوا و شیوع بسیاری از بیماری‌ها می‌شود. دلیل آن این است که جمعیت زیاد، در هوای شهر، تحرک و جریان ایجاد می‌کند؛ اما با جمعیت کم، چنین تحرک و جریانی به‌وجود نمی‌آید؛ لذا هوا فاسد می‌شود و مرگ‌ومیر شیوع پیدا می‌کند. ابن‌خلدون، در این زمینه، شهرهای قابس و فاس در مراکش را مثال می‌زند که در گذشته، پرجمعیت بوده و اثری از بیماری یا هوای فاسد در آن‌ها نبوده است؛ اما به‌علت کم‌شدن جمعیت، هوای بی‌تحرک آن‌ها فاسد شده و بیماری‌های زیادی پدید آمده است. ابن‌خلدون در این زمینه می‌گوید:

«... و هرگاه شهری پرجمعیت باشد و رفت‌وآمد ساکنان آن فزونی یابد، هوای آن متموج می‌شود و بادهایی که هوای را کد را به جنبش در می‌آورد، پدید می‌آید. بنابراین، جمعیت بسیار در شهر به حرکت و تموج هوای آن کمک می‌کند و به‌عکس، اگر شهری کم‌جمعیت باشد، موجی برای جنبش و تموج هوا یافت نمی‌شود؛ در نتیجه هوا را کد می‌ماند و عفونت آن فزونی می‌یابد و زیان بسیار به ساکنان آن می‌رسد. شهر قابس، هنگامی که افریقیه از عمران و اجتماع فراوان بهره‌مند بوده، جمعیت بسیار داشته است که به‌سبب رفت‌وآمد ساکنان آن، از این سوی بدان سوی، موجبات تموج و حرکت هوای شهر مزبور نیز فراهم می‌شده و هوای مزبور آسیب کمتری به مردم می‌رسانده است. اما همین که جمعیت آن تقلیل یافته، هوای گندیده شهر، بر اثر تباهی آب‌های آن، را کد شده است؛ در نتیجه عفونت و بیماری هم در شهر افزایش یافته است و علت بیماری مردم قابس جز این نبوده است. شهرهایی که هنگام بنیان‌نهادن آن‌ها، پاکیزگی و خوبی هوا در آن‌ها رعایت نشده و جمعیت آن‌ها اندک بوده و بیماری‌های بسیاری در آن‌ها وجود داشته، همین که بر جمعیت آن‌ها افزوده شده، وضع هوای آن‌ها تغییر کرده و هوای زیان‌بخش آن‌ها به هوای سالم تبدیل شده است که نمونه آن، شهر فاس است...» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۶۸۵).

نیز می‌گوید: «در نتیجه توسعه اجتماع و افزایش جمعیت، هوا فاسد می‌شود؛ زیرا هوای شهرهای پرجمعیت با مواد گندیده و رطوبات فاسد درمی‌آمیزد و هرگاه هوا فاسد شود، این فساد به مزاج آدمی راه می‌یابد» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۵۸۸). این عبارات نشان می‌دهد که وی قائل به حجم بهینه‌ای برای تراکم جمعیت در هر منطقه است. اگر جمعیت در منطقه‌ای کم باشد، ممکن است آب‌های سطحی و باتلاق‌هایی که موجب گندیدگی محیط و آلودگی هوا می‌شود، مهار نشود؛ در این صورت، ممکن است افزایش جمعیت، با آباد کردن مزارع و باغ و بستان، باتلاق‌ها را خشک و آب‌های آن‌را



صرف زراعت و باغداری کند و با افزایش تحرک در حومه شهر، به پاکیزگی محیط و طراوت هوا بینجامد. ولی ممکن است جمعیت بیش از اندازه افزایش یابد و فاضلاب‌ها را در حومه شهر متراکم کند، به نحوی که جذب طبیعت نشود؛ در این صورت، موجب گندیدگی محیط و آلودگی هوا می‌شود و بیماری‌های مختلفی را به وجود می‌آورد؛ پس می‌توان ادعا کرد تراکم جمعیت، در نزد ابن‌خلدون، حد بهینه و متناسبی دارد. در نظریات معاصر درباره علم جمعیت‌شناختی نیز اعتقاد بر این است که ازدیاد رشد جمعیت، از جمله عواملی است که به مسائل مرتبط با محیط زیست دامن می‌زند. از سوی دیگر، تخریب و آلودگی محیط زیست، اثراتی نامطلوب بر انسان‌ها و جوامع انسانی تحمیل می‌کند.

اندیشه‌های جمعیتی ابن‌خلدون عوامل تغییرات جمعیتی

افزایش و کاهش جمعیت از دو راه صورت می‌گیرد: اول، از راه طبیعی، یعنی درازشدن یا کوتاه‌شدن عمر و نیز پیشی گرفتن شماره نوزادان و شماره مردگان اجتماع از یکدیگر؛ دوم، از راه افزایش یا کاهش اجتماعی، یعنی پیشی گرفتن شماره کسانی که به اجتماعی مهاجرت می‌کنند، از کسانی که از آن اجتماع می‌کوچند و به عکس؛ بنابراین برای دریافت حرکت جمعیت باید عواملی مانند شماره نوزادان و مردگان و مهاجرت را در نظر گرفت.

۱. باروری؛ شماره نوزادان: یکی از عوامل مهمی که ابن‌خلدون، در باروری و توالد و تناسل مردم مؤثر می‌داند، حمایت دولت از مردم و رعایاست. او می‌گوید: «هرگاه دولت‌ها شیوه اعتدال درپیش گیرند و با مردم همراه باشند، رعایا امیدوار می‌شوند و با جنبش و کوشش، در راه تهیه کردن وسایل عمران و آبادانی تلاش می‌کنند؛ در نتیجه اجتماع توسعه می‌یابد و توالد و تناسل مردم افزون‌تر می‌شود» (نفیسی، ۱۳۶۸: ۲۰۹). همچنین وی در بررسی کاهش توالد و تناسل از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی می‌نویسد:

«هرگاه ملتی ابزار بیگانگان قرار گیرند و به آن‌ها متکی شوند، نوعی سستی و زبونی در نهاد آنان پدید می‌آید که سرانجام، به نومییدی منجر می‌شود؛ در نتیجه، توالد و تناسل، در میان آنان، رو به ضعف می‌نهد. قبیله‌ها و ملت‌هایی که بدین‌سان، مملوک و بنده بیگانه شده باشند، همواره راه اضمحلال می‌پیمایند و جمعیت آن‌ها رو به نقصان می‌رود تا سرانجام، به کلی منقرض و نابود می‌شوند» (جهانفر، ۱۳۵۴: ۱۶۱). به عبارت دیگر، وقتی کشوری تحت سلطه جامعه‌ای دیگر قرار گیرد، کاهش باروری و در نتیجه، کاهش رشد جمعیت در آن امکان‌پذیر است.

۲. مرگ‌ومیر: مرگ‌ومیر علل پیچیده و گسترده‌ای دارد و تحلیل آن دشوار است؛ اما ابن‌خلدون تفاوت‌های موجود در میزان این واقعه حیات را به تفکیک مناطق شهری و روستایی بررسی کرده است. وی اذعان می‌دارد که مرگ، به عنوان عاملی طبیعی برای



تغییرات جمعیتی، در همه مناطق یکسان نیست و در شهرها بیشتر از مناطق روستایی و کوهستانی رخ می‌دهد. او در این زمینه بیان می‌دارد: «پدیده شهرنشینی، در عین اینکه سبب ازدیاد جمعیت می‌شود، قلت جمعیت را هم باعث است؛ زیرا با پیدایش شهرنشینی و رونق آن، مردم به تدریج جذب شهرها شده و در آبادانی و عمارت آن، خصوصاً هنگام جوانی دولت‌ها می‌کوشند. همین تراکم و افزایش جمعیت سبب فساد هوا و در نتیجه، مرگ‌ومیر می‌شود و در هنگام فرسودگی و پیری دولت‌ها، جمعیت رو به نقصان و کاهش می‌گذارد» (نفیسی، ۱۳۶۸: ۲۰۹). به عبارتی، ابن خلدون شیوه توزیع مرگ در مناطق مختلف جغرافیایی را بررسی و تشریح کرده است.

وی علاوه بر پدیده شهرنشینی، به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر مرگ‌ومیر، کمبود غذا و قحطی را نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در نقصان جمعیت ذکر می‌کند: «آنچه باعث قحطی می‌شود، مالیات‌ها و باج‌های سنگینی است که کشاورزان و رعایا می‌بایست به دستگاه دولتی پرداخت کنند. چون کشاورزان قادر به پرداخت چنین مالیات‌های هنگفتی نیستند، کشاورزی را رها می‌کنند و آواره می‌گردند؛ اما علت قحطی این است که اغلب مردم، دست از کشاورزی برمی‌دارند؛ چه در این مرحله، یعنی اواخر عمر دولت‌ها، از راه خراج‌های گوناگون، به اموال مردم تجاوز می‌شود یا به علت فرسودگی و پیری دولت، سرکشان قیام می‌کنند و فتنه‌ها و آشوب‌ها پدید می‌آید که رعایا آواره می‌شوند و کار کشاورزی نقصان می‌پذیرد» (نفیسی، ۱۳۶۸: ۲۱۰). باید گفت که این متفکر اسلامی، میزان یا نرخ خاصی برای مرگ‌ومیر بیان نکرده است. افزون بر آن، به تفاوت‌های مرگ‌ومیر در بین دو جنس زن و مرد و همچنین در بین گروه‌های سنی مختلف (گروه‌های سنی منفرد یا پنج ساله که در جمعیت‌شناسی کنونی رایج‌ترین تقسیم‌بندی است) اشاره‌ای نکرده است؛ در صورتی که سن و جنس، از متغیرهای مهم جمعیتی در این رشته علمی به‌شمار می‌رود. شاید یکی از علل ذکر نکردن آمار و ارقام، نبود داده‌های آماری در آن دوران بوده است.

۳. مهاجرت: یکی از پدیده‌های مهم در بحث جمعیت‌شناختی و یکی از زمینه‌های تحلیل جمعیت است: پدیده‌ای که به نقل و انتقالات سکونت‌انسان از مکانی به مکان دیگر مربوط می‌شود (زنجانی، ۱۳۷۸: ۱۶۵). ابن خلدون در کتاب مقدمه این پدیده را بررسی کرده است. وی از سوی، به علل مهاجرت و از سوی دیگر، به انواع آن اشاره می‌کند.

مهاجرت ممکن است از بادیه به شهر و به دلیل افزایش زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی در شهر صورت گیرد. این موضوع شهر را با نقل و انتقالات شدید جمعیتی روبه‌رو می‌کند. به عبارت دیگر، توسعه و پراکندگی جمعیت، از چگونگی توزیع امکانات تبعیت می‌کند. ابن خلدون به این نوع از مهاجرت و افزایش جمعیت اشاره می‌کند. او می‌گوید با شروع عمران و آبادی که نشان‌دهنده رشد و توسعه اقتصادی در کشور است، کار نیز افزایش می‌یابد. مردم از نقاط مختلف به آنجا روی می‌آورند و جمعیت این کشور همواره روبه‌رشد خواهد بود. هنگامی که تمدن رو به انحطاط می‌رود، مردم



از کار و فعالیت، چیزی عایدشان نمی‌شود و تجارت از رونق می‌افتد؛ از این رو دوباره این شهر یا کشور را ترک می‌کنند (رادمنش، ۱۳۵۷: ۲۱۵). علاوه بر این، شیوع بیماری‌های مرگ‌بار نیز یکی از عوامل تحرک جمعیتی از نقطه‌ای به نقطه دیگر است. در قرن چهاردهم میلادی، هم‌زمان با ایام جوانی ابن‌خلدون، مردم برای رهایی از بیماری واگیر طاعون مهاجرت کردند.

ابن‌خلدون، در مقدمه، به انواع مهاجرت و علل آن، اعم از جنگ، مهاجرت برده‌ها، مهاجرت برای معیشت بهتر، مهاجرت برای سیاحت و مهاجرت برای بهره‌مندی از آب‌وهوای بهتر اشاره می‌کند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۱۱۶). نظریات ابن‌خلدون، درباره مهاجرت، نقاط قوت بسیاری دارد و مطالعات کنونی در داخل یا خارج کشور نیز مشابه نظریات ابن‌خلدون در این زمینه است.

طول عمر و سن طبیعی

یکی از شاخص‌های جمعیتی در بررسی هر کشور و گزارش درباره آن، متوسط طول عمر یا امید به زندگی است. ابن‌خلدون، طول عمر و سن طبیعی را برای جوامع و افراد گوناگون، متفاوت می‌داند. «باید دانست که سن طبیعی انسان، به گمان پزشکان و ستاره‌شناسان، ۱۲۰ سال است که در نزد ستاره‌شناسان، عبارت از سال‌های قمری است. سن اشخاص، در هر نسل، برحسب قرانات متفاوت است و با عمر طبیعی بیش‌و کم می‌شود؛ چنان‌که سن برخی قرانات، صد سال کامل و برخی دیگر، پنجاه یا هشتاد یا هفتاد سال است» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۳۲۴). به عبارت دیگر، وی اعتقاد دارد که انسان‌ها، به‌مانند هر نظام سیاسی، ۱۲۰ سال عمر طبیعی دارند که در سه نسل خلاصه می‌شود. هر نسل، عمر متوسط شخص یعنی چهل سال است. «چهل سالگی پایان دوره رشدونمو تا غایت آن است» (اطهری مریان، ۱۳۷۸: ۲۸). امروزه، در علم جمعیت‌شناسی، این بدین معناست که هر فرد، بعد از متولدشدن، با فرض ثابت ماندن الگوی مرگ، امید دارد به‌طور متوسط چهل سال زندگی کند. شاخص امید به زندگی، یکی از شاخص‌های مهم برای ارزیابی وضعیت اقتصادی اجتماعی در هر جامعه است. این شاخص به‌مانند یک طیف، دارای میزان حداقلی و حداکثری است که از ۲۵ سال تا ۸۵+ سال در نوسان است. به‌هراندازه، جامعه از نظر بهداشتی و درمانی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی توسعه‌یافته‌تر باشد، افراد آن، امید بیشتری برای زنده ماندن دارند؛ اما پایین بودن این رقم، نشان‌دهنده عقب‌ماندگی و به‌عبارتی، توسعه‌نیافتگی آن جامعه است. گفتنی است میانگین سال‌های امید به زندگی، تحت تأثیر مستقیم میزان مرگ‌ومیر است. در زمان ابن‌خلدون نیز به‌علت نبود امکانات بهداشتی، نبود پزشکی مجهز برای درمان بیماری‌ها و پیشگیری از آن، به‌ویژه بیماری‌های مسری، جنگ و درگیری میان دولت‌های مختلف، قحطی و کمبود غذا و... میزان مرگ‌ومیر در سنین پایین زیاد بود؛ در نتیجه، سال‌های امید به زندگی نیز کاهش می‌یافت. وی می‌گوید، وضع غذا و پوشاک و مسکن، در میان اقشار مرفه و اقشار کم‌درآمد،



متفاوت است. گروهی خاص دارای امکانات بوده و از لحاظ منابع غذایی تأمین هستند و در نتیجه، کمتر دچار فقر و بیماری می‌شوند و مرگ‌ومیر در این گروه کمتر است و طول عمر افراد افزایش می‌یابد؛ اما در اقشار کم‌درآمد، به دلیل نبود منابع غذایی کافی و امکانات، مرگ‌ومیر بیشتری رخ می‌دهد (رشیدی، ۱۳۸۱: ۶۷) و در نتیجه، طول عمر افراد کاهش می‌یابد؛ پس ابن‌خلدون به تفاوت طول عمر در بین طبقات مختلف اجتماعی قائل بوده است. نکته دیگر، در این زمینه، تفاوت میزان شاخص e (امید به زندگی در بدو تولد) بر حسب جنسیت است. این موضوع در زمان ابن‌خلدون، دغدغه نبوده و در نتیجه، در اندیشه‌های خود، به آن اشاره نکرده است. دو متغیر مهم جمعیتی، در مباحث این رشته، سن و جنس است که همواره در کنار یکدیگرند. امروزه، دولت‌ها نیازهای اولیه و اساسی شهروندان خود را تأمین می‌کنند. افزون‌بر آن، به ارتباطات اجتماعی، آزادی‌های فردی، تحصیلات بالا، ثبات و امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و دوری از فشارهای عصبی ناشی از آن و حقوق مدنی شهروندان خود توجه می‌کنند. از این طریق، از فرسودگی جسم و ابتلا به بیماری‌های گوناگون جلوگیری کرده و بر سال‌های امید به زندگی در میان شهروندان خود می‌افزایند.

توزیع جمعیت روی زمین

ابن‌خلدون معتقد است جمعیت‌های انسانی، در هریک از نقاط زمین، با اوضاع و احوال متفاوت توزیع شده‌اند. از نظر او، بین جمعیت‌ها و محیط طبیعی که این جمعیت‌های انسانی در آن رشد می‌کنند، ارتباط نزدیکی وجود دارد. وی در تحلیل خود، از جوامع عرب، ترک، بربر و مغول بهره گرفته و داده‌های تحلیلی خویش را براساس ویژگی‌های این جوامع جمع‌آوری کرده است (Ahmed, ۲۰۰۲: ۳۴). به‌طور کلی، ابن‌خلدون اعتقاد دارد، در طول تاریخ، تمدن‌های بزرگ و جمعیت‌های انبوه و متراکم، فقط در نقاط خاصی از زمین به‌وجود آمده است. جز این محدوده‌ها، هرگز تمدن و فرهنگ و جمعیت انبوهی پدید نیامده است. بر همین اساس، نقش محیط طبیعی را در شکل‌گیری و ساختار تمدن‌ها و جمعیت‌های انسانی، انکارناپذیر می‌داند. وی بخش مسکونی زمین را به هفت اقلیم تقسیم‌بندی می‌کند: «بر روی زمین، یک خط پدید می‌آید که از غرب به شرق می‌رود و آن را خط استوا می‌گویند که مبدأ اقلیم نخستین از اقلیم هفت‌گانه واقع می‌شود و کلیه عمران، در جهت شمالی آن خط است و در پایان اقلیم هفتم، عمران پایان می‌یابد» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۹۰).

به‌نظر ابن‌خلدون، زمین مسکونی، در بخش شمالی، آبادتر و پرجمعیت‌تر از بخش جنوبی است. وی معتقد است که هریک از اقلیم هفت‌گانه، از نظر شمار جمعیت و نواحی آباد و مسکونی با هم متفاوت‌اند؛ چنان‌که عمران در اقلیم اول و هفتم، از اقلیم‌های دیگر کمتر است، به این دلیل که «این دو اقلیم را سرزمین‌های پهناور نامسکون و ریگزارها و دشت‌های بی‌آب‌وعلف فرا گرفته است. در اقلیم سوم و چهارم و آنچه پیش از آن‌هاست، شمار ملت و مردم از حد می‌گذرد و نواحی آباد و شهرهای



آن فراوان است؛ اما بخش جنوبی، سراسر نامسکون است که حکیمان علت آن را گرمای شدید می‌دانند» (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۸۸ تا ۸۹).

ابن خلدون می‌گوید شدت گرما در جنوب و شدت سرما در بخش شمالی از زمین مسکونی، مانع از آن می‌شود که جمعیت و آبادی در آن نواحی پدید آید. در بخش مسکونی زمین، شمال و جنوب با هم تضاد دارند؛ از این رو باید به سوی اعتدال بروند تا آبادانی و عمران هرچه بیشتر در آن به وجود آید. بر همین اساس، وی نهایت آبادانی و عمران زمین مسکونی را میانه آن می‌داند؛ از این رو «باید از این کیفیت در هر دو سوی زمین مسکون کاسته شود تا در مرکز زمین، اعتدال حاصل آید. به همین ترتیب، اقلیم چهارم برای عمران و آبادانی بهتر است و اقلیم‌های سوم تا پنجم، پس از اقلیم چهارم، به اعتدال نزدیک‌ترند و اقلیم‌های دوم و ششم از اعتدال دور و اقلیم‌های اول و هفتم به نسبت بیشتری دورند. به همین سبب، دانش‌ها، هنرها، ساختمان‌ها، پوشیدنی‌ها، خوردنی‌ها و همه چیزهایی که در این اقلیم پدید آمده‌اند، به اعتدال اختصاص یافته‌اند. افراد بشری که ساکنان این اقلیم معتدل را تشکیل می‌دهند، از حیث جسم، رنگ، اخلاق و ادیان مستقیم‌تر و راست‌ترند و حتی نبوت‌ها و پیامبران، بیشتر در این اقلیم ظهور کرده‌اند؛ چرا که کامل‌ترین افراد نوع بشرند. به همین ترتیب، ساکنان این اقلیم‌ها، در نهایت، به اقلیم میانه که از همه اقلیم‌های دیگر مناسب‌تر است، روی می‌آورند و هنر را در زندگی خود به کار می‌برند. سرانجام، جمعیتی عظیم به وجود می‌آید که در بیشتر حالات، از کج‌روی و انحرافات دوری می‌کند. در اقلیم اول، دوم، ششم و هفتم نیز جمعیتی به وجود می‌آید؛ اما نه به کیفیت جمعیت و عمران در اقلیم سوم و چهارم و پنجم. به این دلیل که به سبب شرایط جوی (گرما یا سرمای زیاد) عده کمی در آنجا پدید می‌آیند که در بیشتر موارد، در جنگل‌ها و غارها به سر می‌برند، از اعتدال و انسانیت به دورند، به هیچ دینی گرایش ندارند، دانشی در میان آن‌ها به وجود نمی‌آید، به انحراف نزدیک‌ترند و هیچ انس و الفتی با یکدیگر ندارند و به همین سان، آبادی و عمران بسیار اندکی نسبت به اقلیم معتدل در آن اقلیم‌ها به وجود می‌آید. مردمان اقلیم اول و دوم، به دلیل گرمای بیش‌ازحد در این منطقه، سیاه‌پوست هستند و در مقابل، اقلیم ششم و هفتم، به دلیل سرمای سخت، دارای مردمانی سفیدپوست است» (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۱۵۰).

ابن خلدون، در مسکونی‌بودن هریک از اقلیم هفت‌گانه، چندین متغیر را برشمرده است: وضعیت آب‌وهوایی، زمین مساعد برای کشاورزی و وجود جمعیت مناسب. با تغییر در نقش هریک از این عناصر، آبادانی در اقلیم‌های دیگر نیز امکان‌پذیر است و عمران منحصر به اقلیم چهارم و اقلیم نزدیک به آن نخواهد بود. با وجود اوضاع مناسب، از جمله هوا، زمین، آب، جمعیت، سابقه شهرنشینی و افراد معتدل، آبادانی و عمران در اقلیم چهارم و اقلیم‌های نزدیک به آن، درمقایسه با دیگر اقلیم‌ها، امکان‌پذیر است. وی در این زمینه بر مقوله اعتدال تأکید کرده است و می‌گوید، اعتدال هم امری طبیعی (آب‌وهوا، غذا، میوه، حیوانات و جسم انسانی) و هم امری اجتماعی (اخلاق، روحیات،



دانش، فرهنگ، هنر و معماری) است. از نظر وی، اعتدال طبیعی موجب اعتدال اجتماعی می‌شود. او با تأکید بر مفهوم اعتدال، حد وسط را بیشتر مدنظر دارد. «مردم این اقلیم‌ها از خاصیتی که حد وسط است، بهره کامل دارند و اقلیم چهارم از همه اقلیم‌ها معتدل‌تر است؛ زیرا چنان که ذکر کردیم، بیش از همه اقلیم‌ها در حد وسط قرار دارد و از این‌رو، جمعیت آن‌را به مقتضای خاصیت هوای آن اقلیم، در نهایت اعتدال خلق و خوی می‌داند...» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷: ۳۶ تا ۳۸).

ابن خلدون بر نقش محیط طبیعی در توزیع جمعیت تأکید دارد. محققان در دنیای معاصر نیز به این موضوع توجه کرده‌اند. آنان بر این اعتقادند که «جمعیت بر اثر عوامل جغرافیایی، در مقیاس سیاره‌ای و محلی ناهم‌هنگ توزیع یافته است» (فرید ۱۳۷۹، ۲۸۳؛ شریعت‌پناهی، ۱۳۹۰: ۵۵). این عوامل شامل منابع آبی از نوع سطحی و زیرزمینی، حاصلخیزی خاک و وسعت اراضی کشاورزی، شیب ملایم زمین، آب‌وهوا، مقدار ریزش‌های جوی (جوان، ۱۳۸۰: ۷۲ تا ۷۴)، ناهمواری‌های بسیار بلند یا شیب‌های تند، پوشش گیاهی در جنگل‌های انبوه، دوربودن از اقیانوس‌ها و دریاها، کمبود منابع طبیعی و... است؛ به طوری که مناطقی با جمعیت بیشتر، منابع آب و خاک نسبتاً مطلوب‌تری دارد. گویای آن نیز شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های دائمی و اولیه در کنار رودخانه‌هاست. افزون‌بر این، توزیع جمعیت به عوامل انسانی یا نوع نشر بستگی دارد؛ مانند عوامل سیاسی و عوامل اقتصادی از جمله تصمیمات دولت‌ها، نبود ثروت و سرمایه، سطح پایین فناوری و کمبود وسایل حمل‌ونقل.

بنابراین، توزیع جمعیت، همواره یکی از موضوعات پراهمیت بوده است؛ چراکه فضا بُعدی اساسی در جامعه انسانی است و عدالت اجتماعی در فضا جاری شده است (Soja, ۲۰۰۶: ۲). هم عدالت و هم بی‌عدالتی نیز در فضا نمایان می‌شود (Dufaux, ۲۰۰۸: ۲)؛ از این‌رو تحلیل برهم‌کنش بین فضا و جمعیت، به مثابه اساس برنامه‌ریزی برای توزیع متعادل امکانات آموزشی، بهداشتی و... در جمعیت‌شناسی مدرن مطرح است. این موضوع در فهم بی‌عدالتی‌های اجتماعی و تنظیم سیاست‌های برنامه‌ریزی، برای کاهش یا حل آن‌ها نیز ضروری است.

توسعه و جمعیت

رشد جمعیت ممکن است محرک توسعه یا مانع از آن باشد. این موضوع، ازسویی، به میزان شتاب در رشد جمعیت و ازسوی دیگر، به اوضاع و احوال اقتصادی جامعه بستگی دارد. ابن‌خلدون، در نظریات خود، به اهمیت جمعیت در افزایش میزان عمران اشاره کرده و به‌طور کلی، رابطه جمعیت و تمدن را بررسی کرده است. وی در تعریف جمعیت می‌گوید: مراد از جمعیت، مجموع اشخاص وابسته به یک محل یا یک قوم یا نژاد یا یک واحد سیاسی یا واحد دیگر است. از نظر وی، تمدن را گروه کثیری از افراد که با هم همکاری و تعاون دارند، پدید می‌آورند. او شکل‌گیری بناهای عظیم و تاریخی، پل‌ها، دیوارهای بزرگ شهر و... را تنها با همکاری افراد و گروه‌های مختلف امکان‌پذیر



می‌داند و در این زمینه، از ساخت دیوار چین توسط گروه‌های انسانی یاد می‌کند. ابن‌خلدون عظمت و وسعت دولت و حتی محدوده مرزهای آن را با عامل جمعیت پیوند می‌زند. مستندات وی در این راستا، عمدتاً برگرفته از تاریخ تحول دولت اسلامی است. او می‌کوشد، چگونگی پیشرفت مسلمانان در مصر، شام، افریقا و سپس، توقف آن‌ها در محدوده مرزهای جغرافیایی از کشورهای متصرف را با تکیه بر عنصر جمعیت تبیین کند.

به عقیده ابن‌خلدون، اگر جمعیت انبوه در مسیر تحول و سازندگی قرار گیرد، نقشی حساس و چشمگیر در توسعه عمران دارد. اگر افراد با هم همکاری و تعاون داشته باشند و تقسیم کاری بین آن‌ها به وجود آید، بیشتر تولید می‌کنند. نتیجه تولید فزون‌تر نیز ثروت و رفاه بیشتر است. وی معتقد است که جمعیت، ثروت غیرمستقیم ایجاد می‌کند؛ زیرا کارهای دسته‌جمعی بازدهی فراوانی دارد و هرچه جمعیت بیشتر باشد، این بازدهی نیز بیشتر خواهد بود. به عقیده وی، جمعیت فراوان، از اقوام مختلف با استعدادها و ذوق‌ها و هنرهای مختلف تشکیل می‌شود. گاه این جمعیت متشکل از اقوام و نژاد واحدی است که در این صورت، باز هم گروهی کثیر، بهتر می‌تواند آثار بزرگ و عظیم بیافریند (رادمنش، ۱۳۵۷: ۲۰۴). به عبارتی، وی به نوع و ترکیب جمعیت توجه دارد.

ابن‌خلدون معتقد است تمدن به چند چیز بستگی دارد که یکی از آن‌ها کثرت جمعیت است: «و باید دانست همه این‌ها از اموری است که با یکدیگر تناسب دارند؛ یعنی وضع دولت از لحاظ ضعف و نیرومندی و بسیاری یک ملت یا یک نسل و بزرگی شهر یا شهرستان و فراوانی ثروت و نعمت و دیگر کیفیات، همه این‌ها با هم متناسب‌اند؛ زیرا دولت و پادشاهی، به‌منزله صورت جمعیت و اجتماع است و مجموعه رعایا و شهرها همچون ماده آن صورت‌اند» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۷۳۴).

ابن‌خلدون به نقش جمعیت در انحطاط تمدن اشاره می‌کند و معتقد است، در ابتدای شکل‌گیری تمدن، جمعیت، از طریق مهاجرت و زادوولد افزایش می‌یابد؛ اما در دوران کهولت تمدن، به علل متعدد، جمعیت از آن شهر مهاجرت می‌کند و بازار کار از رونق می‌افتد. فقری که از این طریق، دامن‌گیر مردم می‌شود، در مرگ تمدن تأثیر انکارناپذیری می‌گذارد (رادمنش، ۱۳۵۷: ۱۸۶). «زاین‌رو همین‌که عمران آن انحطاط یابد و از ساکنان آن کاسته شود، ساختمان‌های آن نیز تقلیل می‌یابد و فاقد بناهای زیبا و بلند و استوار می‌شود؛ سپس به‌سبب کمی جمعیت، کار و کوشش هم در آن نقصان می‌پذیرد... و شهر، رونق و آبادی نخستین خود را از دست می‌دهد» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۷۱۱). وقتی جمعیت در جامعه نقصان یابد و رشد آن، روند نزولی درپیش گیرد، نتیجه آن، توسعه‌نیافتگی و انحطاط تمدن است.

نتیجه‌گیری

جمعیت‌شناسی، دانشی نوپاست که اساساً ریشه در مغرب‌زمین دارد و از پیدایش آن، به‌شکل مجموعه‌ای نظام‌مند و علمی، بیش از یک قرن می‌گذرد. مقامات دولتی و



غیردولتی، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، از اثرات مستقیم و غیرمستقیم عامل جمعیت سخن گفته‌اند (امانی، ۱۳۸۹: ۱) و در برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی به آن توجه کرده‌اند. بسیاری از اصطلاحات و تعبیرات متداول، در این علم، از قبیل عمر متوسط، جوانی و سال‌خوردگی جمعیت و امثال آن نیز قدمت چندانی ندارد و غالباً در چند دهه اخیر رواج یافته است. باوجوداین، بسیاری از مسائل و موضوعات مرتبط با جمعیت، البته اگر مفهوم کلی و عمومی این تعبیر را در نظر بگیریم، کاملاً قدیمی است. این موضوع برای همه آدمیان و همه فرهنگ‌های انسانی مطرح بوده و در آثار و نوشته‌های گذشتگان، از جمله آثار ابن‌خلدون نیز موجود است. جمعیت، موضوعی چندبعدی است و با علوم مختلف از جمله سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و... مرتبط است. ابن‌خلدون از نزدیک شاهد جمعیت کم و متفرق در جوامع صحرائشین و نیز فقر نسبی آن‌ها و جمعیت بسیار و متراکم در جوامع شهری و غنای نسبی آن‌ها بود. وی نظریات جمعیتی سودمند و بااهمیت خود را متناسب با همین ویژگی‌ها بیان کرده است؛ طی سال‌های اخیر نیز بررسی جمعیت و مسائل مرتبط با آن، به دلیل مقتضیات جهانی، اهمیتی اساسی یافته و به صورت رشته‌ای تخصصی و آکادمیک درآمده است. هم‌اکنون، مسائل و موضوعات جمعیتی گوناگونی وجود دارد که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

سیاست‌های جمعیتی، تنظیم خانواده، مسکن، تغذیه، تولیدکنندگی یا مصرف‌کنندگی جمعیت انسانی، بهداشت، ازدواج و طلاق و نگرش انسان‌ها درباره این موضوعات و مسائل، بهبود نسل، قوانین جمعیتی و هماهنگی میان آن‌ها، ارزیابی، تسطیح و تصحیح آمارهای جمعیتی، برآورد و پیش‌بینی میزان‌های مطلق و نسبی میزان‌های باروری و مرگ‌ومیر و... که ابن‌خلدون، در زمان ارائه نظریات خود، به آن‌ها اشاره نکرده است. البته نباید این موضوع را دلیلی بر نقصان نظریات او دانست؛ چراکه احتمالاً این موضوع، در عصر او، مسئله‌ساز نبوده است؛ باوجوداین، ابن‌خلدون در کتاب خود، به مسائل جمعیتی اشاراتی مستقیم و غیرمستقیم کرده است. وی به شکل غیرمستقیم و در مباحث اجتماعی نظیر سنخ‌شناسی و تغییرات اجتماعی، عامل جمعیت را در نظر گرفته است. نیز به شکل مستقیم، به سه عامل اساسی و بنیادی جمعیتی و به عبارتی، عوامل تغییر در میزان و توزیع جمعیت توجه کرده که عبارت است از: باروری و مهاجرت و مرگ‌ومیر. وی همچنین از ارتباط پدیده جمعیت با توسعه و پیشرفت سخن گفته است.

یکی از نقاط قوت در نظریات ابن‌خلدون، بحث از میزان جمعیت و تأثیر آن بر محیط زیست و آلودگی یا سلامت هواست. امروزه، نظریه‌پردازان جمعیتی به این مسئله مهم توجه می‌کنند و آن را بسط می‌دهند. هوا یکی از پنج عنصر ضروری برای ادامه حیات انسان است که متفکرانی همچون ابن‌خلدون از جنبه‌های مختلف و با نگاه جمعیتی به آن توجه کرده‌اند. امروزه، توسعه صنعت و رشد شتابان جمعیت، نگرانی‌هایی اساسی درباره منابع طبیعی و محیط زیست ایجاد کرده است؛ منابعی که باعث آلودگی محیط زیست می‌شود، از جمله عوامل طبیعی مانند فعالیت‌های آتش‌فشان‌ها، آتش‌سوزی در جنگل‌ها، گرد و غبار طبیعی، گاز رادون ناشی از کانی‌های زمین و درختان کاج که



ترکیبات آلی را از خود متصاعد می کند و... نیز منابع مصنوعی که ناشی از حجم مطلق انسان ها و فعالیت های انسانی است؛ مانند آلودگی های خانگی و صنعتی و حمل و نقل. ابن خلدون از تأثیر افزایش یا کاهش مطلق جمعیت بر آلودگی یا سلامت هوا سخن می گوید. در جمعیت شناسی معاصر، محیط زیست سالم، به معنای واقعی، فقط در هوا، آب، زمین و گیاهان خلاصه نمی شود؛ بلکه محیط زیست سالم، عوامل بسیار دیگری را نیز در بر می گیرد؛ از آن جمله می توان به مسکن با ابعاد مناسب، فراغت و آرامش روحی، خانواده با تعداد مطلوب فرزندان، مظاهر مادی و معنوی تمدن، شغل متناسب با لیاقت و استحقاق شخص و... اشاره کرد. به این ترتیب، ایجاد محیط زیست سالم مستلزم هماهنگی در شئون و مظاهر متعددی است که برخی، به حد و رسم و سنجش عددی در می آید و برخی دیگر، به صورت مجرد و انتزاعی تجلی می یابد. به عبارت دیگر، از نظر اندیشمندان معاصر، آلودگی زیست محیطی به طور عام و آلودگی هوا به شکل خاص، از معضلاتی نیست که بشر در کنترل و کاهش آن ناتوان باشد؛ چراکه مشکل زیست محیطی در دنیای مدرن و صنعتی، زاینده تکنولوژی است و از راه های علمی و تکنیکی می توان آن را از بین برد. همکاری و همیاری میان عموم مردم و شهروندان، در کنار اقدامات قانونی و اجرایی نهادهای دولتی، نویدبخش دستیابی به محیط زیستی عاری از هر نوع آلودگی خواهد بود.

ابن خلدون جزء طرفداران حد متناسب جمعیت است. از نظر جمعیت شناسان، جمعیت متناسب عبارت است از ایجاد بهترین شکل از تعادل ممکن بین منابع و تعداد جمعیت. آلفرد سووس، واضح این نظریه، می گوید: «باید در دفع دو خطر کوشید: زیادی جمعیت و کمی جمعیت. میان این دو حد و این افراط و تفریط است که می توان تصویری از تعادل یا وضعی متناسب و منطقی داشت» (سووی، ۱۳۴۰: ۹۳). ابن خلدون، در قرن هشتم، با توجه به عواقب زیادی و کاستی جمعیت بر مسئله آلودگی هوا و دیگر مباحث جمعیتی خود، موضوع حد مطلوب تراکم جمعیت را مطرح، اما برای آن، رقمی بیان نکرده است. از آنجا که امکانات طبیعی و اقتصادی کشورها متفاوت است، حد متناسب جمعیت از کشوری به کشور دیگر یکسان نخواهد بود. به طور کلی، حد مطلوب جمعیت، برای کشوری مشخص، شمار مردمی است که با در نظر گرفتن امکانات طبیعی و مادی و فرهنگی آن کشور، بتوانند در وضعیتی انسانی و مطلوب زندگی کنند.



کتابنامه

۱. آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۷۶، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن خلدون، تهران: سروش.
۲. آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۷۷، جامعه‌شناسی ابن خلدون، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۶، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات نگاه.
۴. اتکینسون و دیگران، ۱۳۷۹، فلسفه تاریخ، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو.
۵. احمدوند، شجاع، ۱۳۸۹، «روش‌شناسی تاریخی اسلامی (با تأکید بر ابن خلدون)»، رهیافت انقلاب اسلامی، س ۴، ش ۱۲، ص ۸۹ تا ۱۰۸.
۶. اخوان، حمید، ۱۳۷۹، بررسی آرای اقتصادی ابن خلدون؛ مقایسه با آرای آدام اسمیت، قم: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
۷. اسدی کویجی، علی‌اکبر، ۱۳۸۹، مقایسه عصبیت ابن خلدون با سرمایه اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، به‌راهنمایی ابوالفضل شکوری، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۸. اطهری مریان، سیدحسین، ۱۳۷۸، کالبدشکافی زوال و انحطاط سیاسی از دیدگاه ابن خلدون و ماکیاولی، تهران: بقیه.
۹. امانی، مهدی، ۱۳۸۹، مبانی جمعیت‌شناسی، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. بعلی، فؤاد، ۱۳۸۲، جامعه، دولت و شهرنشینی تفکر جامعه‌شناختی ابن خلدون، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. بلک، آنتونی، ۱۳۸۶، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.
۱۲. جوان، جعفر، ۱۳۸۰، جغرافیای جمعیت ایران، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.
۱۳. جهانفر، محمد، ۱۳۵۴، تاریخچه نظریات جمعیتی، تهران: انتشارات چهر.
۱۴. خاتمی، سیدمحمد، ۱۳۷۹، آئین و اندیشه در کام خودکامگی، سیری در اندیشه سیاسی مسلمانان در فراز و فرود تمدن اسلامی، تهران: طرح نو.
۱۵. خدیوی، غلامرضا، ۱۳۸۷، «نگاهی به تحولات ایران از منظر نظریه دوری ابن خلدون»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، س ۵، ش ۱۸، ص ۷۵ تا ۱۰۱.
۱۶. خلیلی تیرتاش، نصرالله، «ابن خلدون و علم عمران»، نشریه معرفت، ش ۸۰.
۱۷. خوشرو، غلامعلی، ۱۳۶۴، شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی به‌راهنمایی غلامعباس توسلی، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۱۸. دهقان‌نژاد، مرتضی و علی‌اکبر کجباف، ۱۳۸۷، «تحلیل و بررسی برخی دیدگاه‌های اقتصادی ابن خلدون و مقایسه آن با آرای نهادگرایان نوین (نورث)»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲، ش ۵۳، ص ۲۵ تا ۴۰.



۱۹. رادمنش، عزت‌الله، ۱۳۵۷، کلیات عقاید ابن‌خلدون درباره فلسفه تاریخ و تمدن، تهران: انتشارات قلم.
- ربانی، رسول و محمد رضائی، ۱۳۸۵. بررسی تأثیر محیط بر رفتار فردی و اجتماعی از دیدگاه ابن‌خلدون، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره سیزدهم، ص ۵۳ تا ۷۲.
۲۰. رحیم‌لو، محسن، ۱۳۸۳، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۱. رشیدی، ابراهیم، ۱۳۸۱، «مباحث مرتبط با جمعیت در نوشته ابن‌خلدون»، فصلنامه جمعیت، ش ۵۹ و ۶۰، ص ۶۱ تا ۸۰.
۲۲. زنجانی، حبیب‌الله، ۱۳۸۷، تحلیل جمعیت‌شناختی، ج ۲، تهران: سمت.
۲۳. سالاری شادی، علی و صفی‌الله صفایی، ۱۳۸۸، «تأثیرپذیری و نقد ابن‌خلدون از مسعودی»، تاریخ ایران، ش ۵ و ۶۱، ص ۷۳ تا ۱۰۰.
۲۴. سلیمان حشمت، رضا، ۱۳۸۰، «فلسفه در نظر ابن‌خلدون»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پائیز، ص ۵۵۹ تا ۵۷۳.
۲۵. سووی، آلفرد، ۱۳۴۰، مقدمه بر علم جمعیت، ترجمه جمشید بهنام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۲۶. شجاعی زند، علیرضا، ۱۳۸۷، «چرا ابن‌خلدون بنیان‌گذار جامعه‌شناسی نشد؟»، پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی ویژه‌نامه پژوهش‌های اجتماعی، ص ۱۴ تا ۳۸.
۲۷. شرف‌الدین، سیدحسین، ۱۳۸۸، «روش‌شناسی ابن‌خلدون»، پژوهش، س ۱، ش ۱، ص ۵۹ تا ۱۰۴.
۲۸. شریعت‌پناهی، مجید ولی، ۱۳۹۰، «بررسی نقش فعالیت‌های اقتصادی در توزیع جمعیت بین شهر و روستا در ایران»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، س ۸، ش ۲۹، ص ۶۸ تا ۵۵.
۲۹. شیخ، محمدعلی، ۱۳۶۳، پژوهشی در اندیشه‌های ابن‌خلدون، تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.
۳۰. صادقی فسائی، سهیلا، ۱۳۷۹، بررسی جامعه‌شناختی تئوری انحطاط در نظریات ابن‌خلدون، تهران: امیرکبیر.
۳۱. طباطبایی، جواد، ۱۳۷۴، ابن‌خلدون و علوم اجتماعی: وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی، تهران: طرح‌نو.
۳۲. طه، حسین، ۱۳۸۲، فلسفه اجتماعی ابن‌خلدون، ترجمه امیرهوشنگ دانایی، تهران: انتشارات نگار.
۳۳. علیمردانی، مسعود، ۱۳۸۵، «سیر تحول پدیده شهرنشینی و ویژگی‌های اجتماعی شهرنشینان در اندیشه ابن‌خلدون»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۶، ش ۵۹، ص ۹۷ تا ۱۲۲.
۳۴. غراب، ناصرالدین، ۱۳۷۹، روش‌شناسی ابن‌خلدون، پایان‌نامه کارشناسی ارشد



- جامعه‌شناسی، به‌راهنمایی تقی آزاد ارمکی، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۳۵. فاتحی، ابوالقاسم و ابراهیم اخلاصی، ۱۳۸۸، «زیرساخت‌های دینی اندیشه‌های اجتماعی ابن خلدون»، معرفت فرهنگی و اجتماعی، س ۱، ش ۱، ص ۶۹ تا ۸۷.
۳۶. فتحی، بهرام و دیگران، «نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه ابن خلدون»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، س ۳، ش ۸، ص ۸۴ تا ۹۹.
۳۷. فرید، یدالله، ۱۳۷۹، شناخت‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر.
۳۸. کامران، حسن و محمود واثق، ۱۳۹۰، «نظریه دولت در دیدگاه ابن خلدون با تأکید بر جنبه‌های جغرافیایی دولت»، جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)، دوره جدید، س ۹، ش ۲۹، ص ۳۶ تا ۵۹.
۳۹. کوست، ایولا، ۱۳۵۴، جهان‌بینی ابن خلدون، ترجمه مظفر مهدوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۰. کوست، ایولا، ۱۳۶۳، جامعه‌شناسی ابن خلدون، ترجمه مجید مظفری، تهران شرکت سهامی انتشار.
۴۱. لطیفی، غلامرضا، ۱۳۸۸، «عمران از دیدگاه ابن خلدون»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۱۷، ص ۸۵ تا ۹۲.
۴۲. محمدی، محمدحسین، ۱۳۸۷، «اصول و ضوابط حاکم بر سیر تمدن‌ها با تأکید بر علل سقوط تمدن‌ها از منظر کلام وحی»، تاریخ در آینه پژوهش، س ۵، ش ۴، ص ۱۶۱ تا ۱۸۴.
۴۳. میرزایی، محمد، ۱۳۷۷، ملاحظات جمعیتی مرتبط با توسعه در ایران، فصلنامه جمعیت، ش ۱۰، ص ۱ تا ۲۰.
۴۴. نصری، آبرت، ۱۳۶۳، برداشت و گزیده‌ای از مقدمه ابن خلدون، ترجمه دکتر محمدعلی شیخ، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۴۵. نصار، ناصف، ۱۳۶۶، اندیشه واقع‌گرایی ابن‌خلدون، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۶. نفیسی، محمود، ۱۳۶۸، سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین، تهران: انتشارات امیری.
۴۷. واسعی، سیدعلیرضا، ۱۳۸۷، «تاریخ تحلیلی به‌مثابه روش با تأکید بر اندیشه‌های ابن خلدون»، نامه تاریخ پژوهش، س ۴، ش ۱۶، ص ۱۷۱ تا ۱۸۹.

48. Ahmed, Akbar, 2002, "Ibn Khaldun's Understanding of Civilizations and the Dilemmas of Islam and the West Today", *Middle East Journal*, vol.56, NO.1, p. 20-45.
49. Dufaux, Frederic, 2008, *Birth announcement, justice spatial/spatial justice*, www.jssj.org.

-
50. Khoury, Philip S & Joseph Kostiner, 1991, *Tribes and State Formation in the Middle East*, US: University of California Press.
51. Soja, E., 2006, *The city and spatial justice*, justice spatial/spatial justice, www.jssj.org.

